

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: آمادور نویدی

۲۳ اپریل ۲۰۱۶

## فلم جنگ طبقاتی

**بگذار زندگی ات بخشی از مبارزه با ماشین استثمار سرمایه داری وحشی باشد. تاریخ مختصر و مهم امریکا**

این جهانی است که از عدم تسکین استثمار توسط خشونت دیوانه وار امپریالیست رنج کشیده است. این جهان غارت شده با تحمیل رژیم های ریاضت سرمایه داری درنده ماست که بسیاری از اقتصادهای مالی را غارت و نابود کرده است. در حالی که پس از مسلح کردن پولیس و ارتش های وحشی، و رشوه شاهان حاکم، شیوخ و یا جنرال های آنها، بانک های ما سودهای حاصل را به جیب می زنند، صدها میلیون ها نفر انسان گرسنه، و محروم و کودکان در حال مرگ، به خاطر قمار بازی کالاهای وال استریت قربانی شده اند. این جمعیت انبوه مردم از همه جا بی خبر، بی گناه، و فروتن، به سختی در رژیم های دیکتاتوری و استبدادی با ظلم و ستم وحشیانه زنده می مانند، که توسط ارتش ما پشتیبانی می شوند. این میلیون ها کشته و معلول در جمعیت قبیله ئی ساده مردم، نتیجه نیروی عظیم منهدم کننده یکسره مرگبار ما به دنبال حمله خونینی است که عراق، افغانستان، و پاکستان را مورد تجاوز خود قرار داده است. این میراث مخوف نفرت و دشمنی، تحقیر و ترس است، که امریکائی ها با شرارت هژمونیک ترسناک خود در هر گوشه از جهان به دست آورده است... همان گونه که تاماس پابن گفت: «این ها دوران هائی است که ضمیر انسان را آزمون می کند». هیچ چیزی ما را ضمانت نمی کند. این مهم نیست. ما نمی توانیم نگران شانس یا نتیجه باشیم. نباید بگذاریم ماشین بی عدالتی بغلتد و ما را خرد و خمیر کند. ما باید با تمام نیروی اخلاقی خود مخالف آن باشیم. ما باید با شجاعت با سیستم استبدادی فاسد که کره زمین، حیات آن و مردمش را نابود می کند به مقابله برخیزیم. ما باید جان خود را برکف گرفته و در مخالفت با آن (استثمار دولت سرمایه داری وحشی) به پا خیزیم. کابوس ماشین استثمار، نجابت بشریت را نابود کرده است، و شعور و خیانت غیرانسانی خونینش بر ما شکوفه داده است. این باید پایان یابد. بگذار زندگی ات بخشی از مبارزه با ماشین استثمار سرمایه داری وحشی باشد.

\*\*\*

لطفاً این ویدئو/ ترجمه را برای لیست تماس خود ارسال نمایید، تا مانند ویروسی واگیر شود. اجازه بدهید به خاطر بیاوریم که: «آزادی را نمی توان بدون ترویج دانش عمومی در میان مردم حفظ کرد» - جان آدامز - دومین رئیس جمهور امریکا (۱۷۹۷-۱۸۰۱).

حال اولین روز از آغاز یک شروع جدید است.

هر کدام از ما باید به یاری یک نفر برسند، و هر یک نفر، به کس دیگری آموزش دهد! کابوس و جنون از وابستگی یکدیگرند: شرایطی است مرموز و غیر ارادی که واقعیات عینی را منحرف و تحریف می کند. انسان می تواند پس از کابوس بیدار شود؛ اما راهی برای فرار از جنون وجود ندارد. چنان چه امریکائی ها بخواهند در کدام یک از دو شرایط زندگی، سؤال عمده دوران ماست. امریکائی ها به مدت دو صد سال، با تحمیل و حفظ یک افسانه ساختگی، با دکتترین دوز و کلک، شست و شوی مغزی شده اند: نخبگان مالی کنترل مطلق خود را بر جسم و روان، حسن نیت، و جهل و اعتبار شهروندان خود بنا می کنند. حال کاملاً روشن شده است که این دیکتاتوری شرکت های بزرگ است که امریکا را کنترل می کند. امریکا با حمله به یک قاره پر جمعیت و نسل کشی مردم بومی آن شروع کرد. وقتی که با اطمینان تأسیس شد، بردگی نژاد دیگری را بر آن پایگاه پیوند زد. با استحکام آن دو رکن، امریکا خود را یک ملت/کشور مستقل نامید و در سندی بزرگوارانه، برابری تمام انسان ها را اعلام کرد. آغاز افسانه امریکا، آن عمل ریاکارانه به یاد ماندنی است.

\*\*\*\*\*

یک قانون اساسی نوشته شد که به عنوان کتاب مقدس امریکائی در نظر گرفته شد. و اهداف مرکزی آن قانون، دفاع از مالکیت خصوصی و سرکوب دموکراسی توده ئی است. و هر دو تعهد، فراتر از وحشی ترین رؤیاهای خلق کنندگانش به واقعیت پیوسته است.

هنگامی که خواست الیگارشی موجود در قانون تأمین شد و مردم بومی در مقیاسی بزرگ نابود شدند، طبقه حاکم در قرن ۱۹، قدرت و ثروت خود را به طور فوق العاده ای افزایش داد، و از دولت تا حد ابزاری برای مزایای بهره برداری شرکت های بزرگ خود استفاده کرد.

نخبگان مالی با قدرت محسوس پول خود، جهت گسترش سلطه حکومت خود، فراتر از قاره، شروع به استفاده نظامی نمودند. به مناطق، سرزمین ها، جزایر، و به مجموعه ای از کشور های دیگر حمله بردند، آن ها را ضمیمه، و به تصرف کامل خود در آوردند، مردم آن ها را شکست داده و سرکوب کردند، و بر آنها تسلط یافتند. از آنجائی که مردم معمولی امریکا، مانند هر مردمی، نیاز به این باور دارند که هر چیزی که نخبگان حاکم به نام ملت/کشور خود به عهده می گیرد، ضرورتاً باید خیرخواهانه باشد، در هدف سخاوتمند و در واقع توجیه شده باشد، باید برای گسترش امپریالیستی، افسانه ای ریشه ئی خلق می شد.

بنیان افسانه این بود که امریکائی ها به یک بیابان مخوف مملو از وحشیان بی خدا آمده بودند و از طریق قدرت شکست ناپذیر شخصیت و خلوص نیت خود، این سرزمین را رام کرد و بزرگوارانه حق تصرف خانه پر برکت آن ها را به دست آورد.

در عصر گسترش فرا سرزمینی، تفسیری برای توجیه و تجلیل از امپریالیسم صیقل داده شده بود. نتیجه استنباط فرعی جدید آن بود که امریکا نمی تواند خشونت استعماری را نادیده بگیرد، اما موظف به سرنوشت آشکاری بود که ما را منجر به متمدن ساختن قاره خود کرد، تا هر جائی که حکومت استبدادی، ظلم و ستم و درد و رنج را ایجاد کرد، مأموریت خودمان را در تاریکی وحشیانه به پیش ببریم.

یک افسانه ملی که کاملاً وفاداری مردم را به دولت خود پیوند دهد، باید اکسیری قدرتمند و دقیق باشد که حس اعتماد به خود آن مردم را بزرگ کند و ترفیع دهد. سپس سیاست ملی ظاهر شود که گسترش آغاز آرزوی خود برتری شهروندان، و پایه‌ئی برای یک غرور توجیه شده به سوی این جهان کم تر باشد.

داستان ساده و قدرتمند امریکای نوع دوست و قهرمان خیرخواه، توسط قدرت نخبگان سیاسی و مالی شکل گرفته و حفظ شده است. امریکائی‌ها که با یک حس عمیق و غرور ظالمانه برتری نژادی تزریق شده اند، در پشت شرکت های سرمایه گذاری مختلف امپریالیستی بسیج شده اند، که دارای تمام ماجراجوئی های طبیعت جنگ صلیبی شبه مذهبی است. در این راه امپریالیسم سیری ناپذیر، ظاهر اخلاقی کامل یک قیاس منطقی را به دست می آورد.

\*\*\*\*\*

با جنگ جهانی دوم، جهان دوباره پیکره بندی شد. سرمایه داری امریکا از وحشتی که تقریباً شرکای سرمایه دار خود را نابود کرده بود، به نحوی احسن پدید آمد. اگر چه بزرگترین ویرانی ناشی از تجاوزات المان نازی نصیب اتحاد جماهیر شوروی شد، اما شوروی به گونه ای شگفت انگیز از خاکستر جنگ برخاست و به عنوان یک قدرت جهانی به حریفی پیشتاز با امریکا تبدیل گشت.

این تقابل نه رقابتی، بلکه سیستمیک بود. کمونیسم شوروی تهدیدی مستقیم به سلطه امریکا بود که اساس فلسفه سرمایه داری درنده خوی را قاطعانه رد می کرد. کمونیسم شوروی ریشه در تئوری انقلابی مارکس و لنین داشت، که به ذات شیطانی سرمایه داری، هیولای نابرابری و بی عدالتی آشکاری حمله می برد، که با دلالتی و سفته بازی، استثمار و تقلب بدتر شده بود، و جهان را نابود می ساخت. و آن انقلاب جهانی را تا پایان ترویج و ارتقاء می داد.

این مقابله مستقیم ابر قدرت ها در جنگ سرد نیاز به پالایش بیشتر افسانه امریکائی داشت. حال، به جای این که مداخله به سادگی در موقعیتی باشد که استبداد یا ستمگری امریکا را با اجبار نیازمند القاء عدالت و دموکراسی اخلاقی کند، امریکا باید تبدیل به سپر و سنگر سیستم سرمایه داری مقدسی می شد که «سرمایه گذاری و بازار آزاد» به طور سحرآمیز و فزاینده ای با دموکراسی شناخته شود و بتوان به همان اندازه از آن دفاع نمود.

این نسخه در سراسر جهان، از طریق بسیاری تقابل های جایگزین در دوران تخریب متقابل مطمئن و نجات، حتی در اقتضاح جنگ ویتنام، تا سقوط اتحاد جماهیر شوروی ادامه داشت، و به عنوان جریان تبلیغات همیشگی، شدیدتر و فراگیر، و غالب بود. امریکائی ها در رادیو و تلویزیون در معرض رگبار بی امان میهن پرستی بیش از حد هدف قرار می گرفتند، که برتری اخلاقی امریکا یک داده الهی است و از شجاعت خود تعریف کردن، سخاوت و نجابت امریکا، اثباتی تقابل ناپذیر آن بود.

انفجار درونی اتحاد جماهیر شوروی، امریکا را با اصطلاح خود، به عنوان «تنها ابرقدرت در جهان تک قطبی» باقی گذارد. ولی باز هم، منجر به تقلیل تبلیغ افسانه امریکائی نگشت. اثر عملی نداشتن دشمن روز قیامت - احتمالاً چین در آن زمان نمی توانست نقشی داشته باشد - با افزایش عنصر خود خالصی، خود شیفتگی مغرورانه لبریز شده بود. امریکا دیگر تنها برای دفاع از «جهان آزاد» از دست هیولای ارتداد شناخته نمی شد؛ حال، به موجب اعتراف جهانی خود، «استثناءگرایی» فرخنده، نیازمند نظارت و پولیس آن شدن در منافع، و برای سود کشور های کوچک تر شد.

\*\*\*\*\*

لورد ماهان گفت: «قدرت، فاسد می کند»، «و قدرت مطلق، کاملاً فاسد می کند».

وقتی که تنها رقیب و وزنه تعادل به قدرت امریکا از هم پاشید، حسی در درون نخبگان قدرت امریکا به وجود آورد که این فرصت، برای اولین بار در تاریخ، برای یک کشور به وجود آمده تا بر کل جهان کاملاً تسلط یابد و آن را به طور مؤثر، کنترل کند.

این اجماع در یک بیانیه سیاستی ساخته شده توسط کادر راستگرای اصلی بازیگران سیاسی که نماینده منافع سرمایه داری شرکتهای بزرگ اند به نام پروژه قرن جدید امریکا ابراز شده است. این مانیفیست پیروزی طرحی برای دسترسی مطلق امریکا و کنترل منابع ضروری و مواد خام در سراسر جهان پایه ریزی کرد، تا به زور ارتش، اجرای تسلط کامل را ضمانت کند.

افسانه امریکائی، که به نظر می رسد در به اصطلاح «پیروزی» کاملاً غیر منتظره جنگ سرد، نیروی شتاب و اصل انگیزتن خود را از دست داده است، حال با یک دفاع کمتر و واکنش ذاتی، و با توجه به شعاع درخشان و زنگار یک حقیقت، برای اولین بار، با خود مدعائی و ماهری، و مأموریت امپریالیستی، دوباره نیرو گرفته است. حمله (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱) بر برج های دوقلو، تحریکی غیر قابل تصور، و ماشه ماشین برای راه اندازی انفجار در تلاش برای تحمیل مدل امپریالیستی در عمل بر روی جهان بود.

\*\*\*\*\*

این بدون شک تماشائی ترین شکست در تاریخ رویداد ناگوار امریکاست. پس از یک دهه اتلاف تریلیون ها دالر و ده ها هزار جان امریکائی، ورشکستگی خیره کننده غارت داخلی ملت ما، و رکود اقتصادی ناشی از آن ضربه اساسی تر و خرابتر از رکورد بزرگ مشخص شده است. امپریالیسم امریکا چیزی برای نشان دادن جهت سرهم بندی حماقت نافرجام غرور و گستاخی بیش از حد خود ندارد، اما حوادث روشن در عراق، افغانستان و پاکستان، بدون هیچ پایانی در جلوی دید ما قرار دارد.

یک ناظر منصف می تواند بگوید که هیپنوتیزمی که افسانه امریکائی را بر وفاداری مردم نگه می دارد، تنها منجر به رسوائی و فاجعه شده است، و جریانی مستقیم به رکود امپریالیستی اجتناب ناپذیر و ویرانی تنظیم کرده است. این امر می تواند بر هر مبنای منطقی غیرقابل بحث باشد، اما این امر، انگیزه و هدف افسانه را به طور کامل اشتباه می کند. افسانه امریکائی هرگز نه برای خدمت به منافع کشور و نه در جهت منافع مردم ما در نظر گرفته نشده است: این افسانه صرفاً برای پشتیبانی و تقویت، سپر حفاظت، و تمجید از طبقه مالی حاکم به وجود آمده است. این خدمت را به گونه ای با موفقیتی شگفت انگیز و ناگسستگی انجام داده است، به گونه ای که افکار ما را از روزهای گذشته گنج می کند.

غارت عظیم بودجه جنگ های عراق، افغانستان و پاکستان جهت غنی ساختن استبداد شرکت های بزرگ بوده است – و به این دلیل است که وضع، بر مبنای قیاس منحصر به فرد خود، بدون هیچ چیز مقایسه جزئی به وقاحت آشکار آن، در کل تاریخ طولانی جنگ چنین شده است.

نه پنتاگون و نه هیچ شاخه ای از دولت نمی تواند هیچ حسابی از میلیاردها دالر مالیات تولید شده بدهد که ناپدید و بخار شد و به هوا رفت. اما فراتر از تورم ظالمانه، نباید شک داشت، هر کدام از قراردادهای بدون مناقصه واگذار شده به شرکت های بزرگ سوگلی با تضمین سود مضحکانه خود، اکثر پول ها را به سادگی به صورت حجیم، از طریق، یا به رغم ارتش و توزیع در میان دزدها و همدستانشان، برخی از آنها در پالت /تخته های چوبی بسیار بزرگ را ... احتمالاً، برای راحتی خود، به سرقت برده اند.

\*\*\*\*\*

در حالی که سرقت عمده فروشی قرار بود تحت نظارت ارتش در خارج از کشور باشد، در داخل کشور استبداد شرکت های بزرگ با مجموعه ای کامل از دستگاه های پیچیده غیرقابل نفوذ برای تولید پول، به هیچ گونه منبع اقتصادی سازنده و یا نتیجه ای منجر نگردید.

تنها نیروی محرکه و هدف سرمایه داری، کسب سود است. طبق آن حساب و کتاب، کاهش هزینه های تولید، مقدار سود را افزایش می دهد. این منجر به این نتیجه گیری روشن می گردد که هنگامی که هزینه های تولید نزدیک صفر باشد، سود به حداکثر می رسد.

در تئوری سرمایه داری هیچ قانونی برای انسان دوستی وجود ندارد. شرکت های بزرگ، که برای بهینه سازی فرصت کسب و کار از طریق تخصص کارآمد به وجود آمده اند، در اصل نیازش برای به کار انداختن به نفع عموم بود، ولی آن قانون با زیرکی و ماهرانه، سریعاً به فراموشی سپرده شد.

قانون دادگاه های امریکا همواره انباشت ثروت شرکت های بزرگ را در نظر می گیرد و دادگاه ها، مانند کنگره، برای خدمت به منافع پولدارها وجود دارند. افسانه امریکائی ایجاد شده بود تا پوششی برای الیگارشی مالی جهت استثمار کشور و شهروندان ارائه دهد و قوه قضائیه پیوسته در حکم دادن به نفع شرکت های بزرگ علیه مردم همکاری داشته است.

در واقع، بدون حتی تردید در قانون، دیوان عالی کشور مدت ها قبل به شرکت های بزرگ لقب «متشخص» اعطاء کرده است، که با تمام حقوق انسان ها تحت قانون اساسی ما قرار دارد. به صورتی که این تعبیر مضحکه رخ داده است – محصول ضمنی لا ابالی مرتبط با این مورد – نشان می دهد که دادگاه ترجیح داد که این انحراف عمدی روشن ۱۴مین اصلاح قانونی را به عنوان فرضی بررسی نشده شخصیت حقوقی دهد، تا با یک آزمون نهائی ریسک کند، که بدون شک با خشم خشونت آمیز عمومی منجر شود.

با توجه به تباری کنگره و دادگاه ها در تأمین آسیب ناپذیری حقوقی استبداد شرکت های بزرگ و این اصل که تنها وظیفه شرکت های بزرگ کسب حداکثر سود است، جای تعجب نیست که بانک های غول، خانه دلان بزرگ، شرکت های بیمه غول پیکر مختلط، صندوق های حصار شده طلانی و آژانس های اعتباری که تظاهر می کنند کار خود را تضمین می کنند، همه در قلب گسترده و سیستماتیک و فریب و فقط برای این مقصود درگیر هستند. نتیجه اش سقوط بازار در سال ۲۰۰۸، رکود اقتصادی، نجات بی سابقه و خیره کننده بزرگ ترین بانک ها، خانه های سرمایه گذاری، و شرکت های بیمه و اعتبارات مختلط با دالرهای مالیات دهندگان بود. به این می گویند دست نامرئی بازار آزاد.....

\*\*\*\*\*

در هنرور (ماشین) ژئوپولیتیک امریکا در دهه های گذشته دو مگا روند مرتبط دیده شده است، که هر دو اثرات مهیبی بر قدرت افسانه امریکائی داشته است. اول، آن چیزی که باور دارد که جهان در مقیاس بزرگ در آن توسط یک سری از فاجعه های ابلهانه و شکست های برگشت ناپذیر نظامی و بلایائی رو به رو شده، که باعث فرسایش اثربخشی آن در خانه/کشور شده است. دوم، در پاسخ به این، دولت تلاش های ناپخته فزاینده ای برای تقویت قدرت رو به کاهش افسانه (امریکائی)، با تحمیل روش های استبدادی نظارت، تا درجه ای بی سابقه در گستره و مقیاس، تهدید و فشار بر مردم امریکا تحمیل کرده است.

تمام سر و صدا های دستگاه قرون وسطائی امنیت داخلی که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با طرز فکر دولت پولیسی وحشی مانند یک قارچ سمی بزرگ رشد کرده است؛ قانون میهن پرستی نفرت انگیز را با تخریب منشور حقوق خود؛ با فانتزی و بر مبنای ترور نامشخص بی پایان فاحشه های رسانه ئی شرکت های بزرگ، و با دلچک ها و آدم های درنده خوی

خود، ترس شدید غیرمنطقی و خشم ناآگاهانه را به پیش می‌برند: تمام این ظلم‌ها، تلاش سرکوبگر کوششی همه‌جانبه برای منحرف ساختن امریکائی‌ها از علل واقعی آسیب، و سرکوب است. و هنوز، حتی با آن که افسانه امریکائی اکنون به طور کامل و غیرقابل جبرانی با تمام منافذش ورم کرده است و بافت دروغ‌هایش به طور اثبات‌پذیری آشکار شده است، باز هم فریب و تقلب که همواره بوده است، به نحوی محسوس خود را بر توده بزرگی از مردم امریکا چسبانیده است. واقعیت غم‌انگیز آن است، که برای اکثر امریکائی‌ها که هویت آنها با این افسانه (امریکائی) بسیار عمیق و به طور کامل گره خورده است، به این معنی است که باور نداشتن به این افسانه یعنی به زیر سؤال بردن خودشان.

\*\*\*\*\*

بنابراین با آن که افسانه امریکائی مرده است، ولی هنوز با حالت مرده خود زندگی می‌کند، در حالی که طوفان‌های مشرف فاجعه اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، آبستن ابرهای عظیم است و رعد و برق خود را در برابر ما و در لوحه آینده سیاه ما بنا کرده اند و به طرز وحشیانه ای قمار اقتصادی ما را می‌پوشانند، ولی بدهکاران ورشکسته زندانی جامعه ما، رقص ارواح را در بازی دمکراسی کابوکی (نوعی رقص جاپانی - م) تمرین می‌کنند.

و چیست آن افسانه مرده که هنوز به طور ناقص برای امریکائی‌ها مبهم و تیره است؟ چه چیزی بیرون و فراتر از دیوار مبهم متزلزل، فریب و عدم صداقت وجود دارد؟ آن وحشت چیست که آن جنس بنجل، افسانه زنده پوش را برای مدتی طولانی و به گونه ای مؤثر پنهان کرده است؟

این جهانی است که از عدم تسکین استثمار توسط خشونت دیوانه وار امپریالیست رنج کشیده است. این جهان غارت شده با تحمیل رژیم‌های ریاضت سرمایه داری درنده ماست که بسیاری از اقتصادهای مالی را غارت و نابود کرده است. در حالی که پس از مسلح کردن پولیس و ارتش‌های وحشی، و رشوه شاهان حاکم، شیوخ و یا جنرال‌های آنها، بانک‌های ما سودهای حاصل را به جیب می‌زنند، صدها میلیون‌ها نفر انسان گرسنه، و محروم و کودکان در حال مرگ، به خاطر قمار بازی کالاهای وال استریت قربانی شده‌اند. این جمعیت انبوه مردم از همه جا بی‌خبر، بی‌گناه، و فروتن، به سختی در رژیم‌های دیکتاتوری و استبدادی با ظلم و ستم وحشیانه زنده می‌مانند، که توسط ارتش ما پشتیبانی می‌شوند. این میلیون‌ها کشته و معلول در جمعیت قبیله‌ئی ساده مردم، نتیجه نیروی عظیم منهدم‌کننده یکسره مرگبار ما به دنبال حمله خونینی است که عراق، افغانستان، و پاکستان را مورد تجاوز خود قرار داده است. این میراث مخوف نفرت و دشمنی، تحقیر و ترس است، که امریکائی‌ها با شرارت هژمونیک ترسناک خود در هر گوشه از جهان به دست آورده است...

و چرا ما امریکائی‌ها در کشور، در پنهان کردن خودمان در ارادت خود به گمراه کردن افسانه ای که مانند یک پری به خواب ما آمده است تا روح ما را تسکین دهد، بسیار همدست هستیم؟

در این جا میلیون‌ها نفر از ما بدون کار و بدون هیچ امیدی در میان‌سالی هستیم که کار و خانه‌هایمان توسط ماشین دروغ بی‌عاطفه وال استریت بلعیده شده است. در این جا شهرها در حال فرسایش و رو به زوال، ویران شده و در آتش سوخته و به آشغال تبدیل و نابود شده‌اند. در این جا بسیاری از شهرها و شهرستان‌ها با صنایع بسته شده و کارخانه‌ها به حال خود رها شده و یا برچیده و به خارج حمل شده‌اند. در این جا مدارس دولتی ما زوال یافته و از هم پاشیده، ایالات و بخش‌های ما ورشکسته‌اند، مالیات سنگین بر سیستم کهنه حمل و نقل عمومی ما تحمیل می‌شود، زیرساخت ما منسوخ و منحل شده، مجموعه زندان‌های ما غیرمنطقی و مملو از زندانی است، فاجعه غیرکافی مراقبت‌های

پزشکی و مجازات ما، و بیش از همه، ماشین سرکوب دولت پولیسی، مسلح و صاحب اختیار ما، آماده برای استفاده علیه خود مردم امریکا است.

\*\*\*\*\*

این جایی است که ما رسیده ایم. حال سؤال بزرگ این است که آیا ما به عنوان یک ملت/کشور می توانیم از این کابوس طولانی تاریخی بیدار شویم و چشم انداز وحشتناک و هیجان انگیز را در واقعیت روشن بدون حفظ دروغ و سازه های نادرست در جمع مردم فریب خورده و بی حرمت ببینیم، و یا، آیا دروغ را باطنی کرده ایم و به آن اندازه ای رسانده ایم که به یک بیماری تبدیل کرده ایم، که منجر به یک جنون حیوانی و کامل شده است؟

در سال ۱۸۴۶، هنری دیوید توریو، به خاطر بی عدالتی دولت امریکا در حمله به مکزیک، به ضمیر خود بی احترامی کرد، به آن اقدام دولت اعتراض نمود و بدین منظور برای اعتقادات خود به زندان رفت. بعدها، مقاله ای تحت عنوان نافرمانی مدنی نوشت و این را گفت: «اگر بی عدالتی با چنین طبیعی نیامند آن است که شما عامل این بی عدالتی علیه دیگران باشید، من می گویم، قانون را بشکن. بگذار زندگی ات جزئی از مبارزه در متوقف ساختن این ماشین باشد».

تلاش برای شکستن طلسم افسانه امریکائی غول، تقابلی ترسناک خواهد بود. حتی شروع شورش آشکار علیه قدرت دولت امنیت ملی نیازمند شجاعت برای مواجه شدن و خیلی بیشتر از مخالفت و انصراف و اعلان رسمی است. امپریالیسم امریکا حتی به صلح آمیز ترین و با انضباط ترین اعتراض با چیزی کم تر از سرکوب سخت پولیسی پاسخ نخواهد داد، و سطح مجازات در رابطه با دامنه و جدیت اقدام انجام شده افزایش خواهد یافت.

اعتراض کوچک اثر مهمی ندارد و بی فایده است. رویدادهای توده ای سازمان یافته، زمانی که رخ دهد، کل دستگاه امنیت ملی دولت به شدت و به طور وحشیانه ای تحریک شده را بر خود جلب می کند. امریکائی ها، به جز آنهایی از ما طبقه محروم که این شرایط را احساس کرده اند، هیچ تجربه ای با خشونت پولیس یا سرکوب نظامی ندارند. آن هائی که مرتکب نافرمانی مسالمت آمیز، اولین و بی گناه ترین تاکتیک اعتراض جدی شوند، به سرعت متوجه هزینه خود خواهند شد که چگونه کار می کند. در دولت امنیت ملی که تمام قوانین و مقررات دفاعی مفروض برای جلوگیری از سوء استفاده مردم ریشه کن و برداشته می شود، هر کاری که دولت می کند قانونی است. در امریکا در نتیجه سابقه طولانی دکتورین خود در خدمت به نخبگان مالی و طبقه حاکم خود، ما به چنین حدی رسیده ایم.

اگر جهت رسیدن به آزادی برای امریکائی ها، برای ساختن جامعه عادلانه تری، جامعه انسانی و زندگی با احترام، در سرمایه داری هیچ چشم انداز رفرم یا بهبودی نیست و تاکنون همه ما شاهد حماقت به اصطلاح «روند دمکراتیک» در عمل برای نسل ها بوده ایم، پس نیازمند ترک کامل سیستم وحشی سرمایه داری هستیم.

امریکا در حال نزدیک شدن به بزرگ ترین نقطه بحرانی در تاریخ و تحولات ناگهانی و عمده ترسناک خود است، و وقتی این اتفاق بیفتد، آینده کشورمان را تعیین خواهد کرد. اگر که نمی توانیم، در تسلط در این بازی، به پا خیزیم تا ماشین بی عاطفه، بی فکر، و بی روح امپریالیستی سرمایه داری وحشی را رد کنیم، ما محکوم به یک حکم فاشیستی و وحشت کنترل خواهیم بود که در آن انسان ها بیشتر در مالکیت دولت، و واحدهای تولیدی یا خدمات هستند و شاید هم نه تنها آن، بلکه شاید در آن جهان قدرتمند، جمعیت اضافی حذف شود.

آن پایان اجتناب ناپذیر نیست. ما بازنده نیستیم. ما حتی شکست نخورده ایم برای این که تا این لحظه مادرگیر نبوده ایم. ما به عنوان انسان ها به مسئولیت خود عمل نکرده ایم. ما به پا نخاسته ایم تا از انسانیت خود دفاع کنیم. ما اجازه داده ایم تا بر ما حکومت کنند.

در سراسر جهان، رعد و برق نارضایتی گسترده و بی اندازه انسان ها شنیده و احساس می شود. در مصر و اسپانیا، اردن و پونان، عراق و سودان، افغانستان و ایرلند، امریکای لاتین، خاور دور و افریقا، خشم مشروع انسانیت، خود را علیه دست کشنده سرمایه داری وحشی و خشونت نمایندگانش بیان می کنند. و اینجا، در امریکا، مانند پشه ای منجمد در عنبر در مذهب دروغین بت پرستی دولتی، مدت زیادی است که به دام افتاده و محصور شده ایم، و خشم مردم عمیق، گسترده و رو به رشد است.

این به آنهایی مربوط است که می دانند و علاقه مند و دلواپس رهبری هستند. همان گونه که تاماس پاین گفت: «این ها دوران هائی است که ضمیر انسان را آزمون می کند». هیچ چیزی ما را ضمانت نمی کند. این مهم نیست. ما نمی توانیم نگران شانس یا نتیجه باشیم. نباید بگذاریم ماشین بی عدالتی بغلند و ما را خرد و خمیر کند. ما باید با تمام نیروی اخلاقی خود مخالف آن باشیم. ما باید با شجاعت با سیستم استبدادی فاسد که کره زمین، حیات آن و مردمش را نابود می کند به مقابله برخیزیم. ما باید جان خود را برکف گرفته و در مخالفت با آن (استثمار دولت سرمایه داری وحشی) به پا خیزیم. کابوس ماشین استثمار، نجابت بشریت را نابود کرده است، و شعور و خیانت غیرانسانی خونینش بر ما شکوفه داده است. این باید پایان یابد.

حال بگذار زندگی ات بخشی از مبارزه با ماشین استثمار سرمایه داری وحشی باشد.

پایان

برگرداننده شده از:

[Let Your Life Be a Friction to Stop the Machine](http://www.informationclearinghouse.info/art)

<http://www.informationclearinghouse.info/art>

و یا سایت فلم جنگ طبقاتی

<https://www.youtube.com/user/ClassWarFilmsicle30620.htm>

برگردان: آمادور نویدی

<https://www.youtube.com/watch?v=N2Xh5eN2fXY>